

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و هشتم، پاییز ۱۳۹۹: ۱-۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

اپونیم «نام‌بخش»، گونه‌ای بلاغی در زبان فارسی

* حسین قربان‌پور آرانی

** المیرا تسلیمی

چکیده

اپونیم اسم و صفتی است که به یک مفهوم تبدیل شده و در واقع مفهوم با مصداق یکی شده است و اینک در مفهومی به کار می‌رود که ناخودآگاه جمعی آن را پذیرفته است. اپونیم برخلاف استعاره، در زبان ادبی به کار نمی‌رود؛ بلکه بیشتر در زبان عامیانه کاربرد دارد و برخلاف استعاره که قرینه‌ای برای فهم آن لازم است، اپونیم ریشه در ناخودآگاه جمعی قوم یا فرهنگی خاص دارد. در واقع اپونیم‌ها، استعاره‌های کلیشه‌شده‌ای هستند که فهم آنها منوط به همسانی فرهنگی است. اینگونه واژه‌ها در زبان، کاربرد فراوان دارد؛ اما در زبان فارسی تا کنون تحقیقی در باب این ژانر یا صنعت ادبی انجام نشده و حتی به‌عنوان یک آرایه ادبی نیز مطرح نشده است. این تحقیق به دنبال آن است که این نوع کاربرد را به‌عنوان یک ژانر، معرفی و نیز اینگونه اسم‌ها را بر اساس قلمرو معنایی و نوع کاربرد آنها تقسیم‌بندی کند. روش این پژوهش کیفی بوده است و داده‌های آن بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار مطالعات کتابخانه‌ای به دست آمده است. نتیجه این تقسیم‌بندی قرار دادن اپونیم‌ها در هشت گروه مختلف است: مذهبی و غیرمذهبی، حیوان و انسان، مثبت و منفی،

ghorbanpoorarani@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، ایران

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، ایران el.taslimi@gmail.com



سیاست و مکان. از طرفی دیگر در شش دسته: نام اشخاص، جانوران، مکان، لوازمی مربوط به بزرگان مذهبی و اسطوره‌ای، در معنای صفت و دنیای مجازی قرار داده شده‌اند. پربسامدترین اپونیم‌ها در زبان فارسی اسم‌هایی خاص هستند که به صفت تبدیل شده‌اند؛ مانند: ابلیس و دجال. بعضی از اپونیم‌ها نام حیواناتی است که به صفت تبدیل شده‌اند؛ مثل: لاشخور و کفتار. برخی از نام‌های مکان نیز به صفت تبدیل شده‌اند؛ همچون: صحرای کربلا و قیامت.

واژه‌های کلیدی: اپونیم، استعاره، نماد، ژانر ادبی.

مقدمه

یکی از زیبایی‌های کلام استفاده از آرایه‌های ادبی و شیوه‌های ایجاز در کلام است که موجب انتقال بهتر معنا به مخاطب می‌شود. بسیاری از ابزارهای بلاغی بر اثر گذر زمان و با توجه به تحقیقاتی که صورت گرفته است، شناسایی و نام‌گذاری شده و با شناختن روزافزون آنها بیش‌تر مورد استفاده ادیبان و سخنوران قرار گرفته‌اند. تشبیه، استعاره، مجاز و ... آرایه‌هایی هستند که از دیرزمان مورد بحث محققان و پژوهشگران بوده‌اند و هر زمان دیدگاه‌های بدیعی درباره آنها ارائه شده است؛ حتی امروزه انواع دیگری به آنها اضافه می‌شود؛ مثلاً در بحث استعاره، تعاریف جدیدی بر اساس نقد مدرن و جامعه‌شناسی زبان ارائه شده است؛ مثل: استعاره‌های مفهومی و دستوری (ر.ک: لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷)؛ باری با نگاه جدید به آثار ادبی، همواره آراء جدیدی از سوی محققان و ادیبان بیان می‌شود. علوم بلاغی، پیوسته مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند و نظریه‌های جدیدی در این موارد براساس تحقیقات زبان‌شناسی و نقد ادبی ارائه می‌شود. از طرفی دیگر در علم معانی از شیوه‌های ایجاز کلام، سخن به میان می‌آید. در این میان روش‌های مختلفی برای موزن ساختن کلام وجود دارد که هنوز به صورت مستقل به آنها پرداخته نشده و در علم بلاغت نیز از آنها سخنی گفته نشده است. این شیوه‌ها با توجه به استفاده مردم از زبان و به دلیل ساده کردن هرچه بیشتر شیوه‌های مختلف گفتار و بیان، پیوسته در حال تغییر است. یکی از این شیوه‌های ایجاز کلام، که مصادیق آن در زبان فارسی فراوان است؛ ولی در کتب بلاغت به آن نپرداخته‌اند، اپونیم^۱ است. این نام‌ها به ناخودآگاه جمعی یک قوم مرتبط هستند. در حقیقت با توجه به ناخودآگاه جمعی قوم‌های مختلف، اپونیم‌ها صورت‌های گوناگونی دارند و از ملتی به ملت دیگر مختلف هستند. از نظر یونگ در ناخودآگاه جمعی انگاره‌هایی وجود دارند که هرگز از بین نمی‌روند، همواره در ذهن ما وجود دارند و هر لحظه و اغلب پس از سال‌ها دوباره نمایان می‌شوند (یونگ، ۱۳۹۳: ۴۰). پس اپونیم‌ها نام‌هایی هستند که تبدیل به صفت شده‌اند و با توجه به ناخودآگاه‌های جمعی گوناگون از قومی به قوم دیگر متفاوت هستند. نگارندگان به دنبال این هستند که این شیوه گفتار و مصادیق آن را در زبان فارسی

1. Eponym

نشان دهند و نمونه‌های آن را در متون ادبی و کلام روزمره فارسی‌زبانان مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. استفاده از اپونیم‌ها در کلام به مخاطبان کمک می‌کند که در کم‌ترین زمان به معنای وسیعی دست پیدا کنند. به عبارت دیگر، سخن موجز، اما معنا گسترده و وسیع است.

در فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های غربی دربارهٔ اپونیم‌ها و چگونگی استفاده از آنها سخن فراوان است. این واژه‌ها از اسم مکان، شخص و حتی نام کاشفان آنها گرفته شده است (Oxford، ذیل واژه). به عبارت دیگر اپونیم‌ها اسم‌های اشخاص و مکان‌هایی هستند که ممکن است معنای استعاری هم پیدا کنند؛ ولیکن با استعاره‌ها متفاوت هستند. این اسم‌ها گاهی بیانگر یک صفت و ویژگی در شخصیتی هستند که در کلام ادبی و حتی روزمره از آنها استفاده می‌شود؛ یعنی از نام‌های اشخاصی که ویژگی‌ای را دارا هستند، استفاده می‌شود تا دیگر نیازی به توضیحات مفصل نباشد و با ایجاز هرچه بیشتر، معنا به مخاطب منتقل شود. به بیانی دیگر وقتی از این کلمات استفاده می‌شود، دیگر ضروری نیست که برای بیان منظور به توضیح و تفسیر متوسل شد و از این جهت اپونیم می‌تواند به عنوان ابزاری بلاغی و برای ایجاز در سخن به کار رود. این شیوه استفاده از کلام در زبان فارسی تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است؛ اما نگارندگان با توجه به استفاده فارسی‌زبانان از این کلمات قصد دارند که آنها را در زبان فارسی بررسی و دسته‌بندی کنند و آمار مختصر و اولیه از آنها ارائه بدهند؛ البته این تحقیق قصد جمع‌آوری اپونیم‌ها را در زبان فارسی ندارد؛ بلکه بیشتر قصد نگارندگان معرفی یک ژانر ادبی و ابزار بلاغی در زبان فارسی است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در زبان‌های غربی از اپونیم در علوم گوناگون استفاده شده است؛ مثلاً در علم نجوم، منجمان برای نامیدن ستارگان از نام مکتشفان آنها وام گرفته‌اند. در علم پزشکی نام بیماری‌ها از نام کاشفان و معالجان گرفته شده است. حوزه صنعت و مد نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ برای مثال: در حوزه صنایع، از نام کارخانه «کلینکس» برای نامیدن همهٔ دستمال کاغذی‌ها استفاده شده است. این نام از اسم تولیدکننده آن گرفته شده است.

وقتی به حوزهٔ مد نیز توجه شود اثری از اپونیم‌ها دیده می‌شود؛ مثلاً «ورساجه» نام شرکت پوشاک و خانهٔ مد ایتالیایی است که جیانی ورساچه مؤسس آن بوده است و از نام وی برای نامیدن اسم محصولات استفاده می‌کنند.

استفاده از این ابزار کلامی در زبان فارسی نیز از دیرباز رایج بوده است. برای مثال، وقتی می‌گوییم «شمر آمد»، با بیان این کلمه به خصوصیات فردی ظالم اشاره می‌شود و دیگر نیازی به توضیح آن نیست؛ پس همان‌طور که می‌بینیم اپونیم‌ها باعث ایجاز سخن می‌شوند و غیر از کاربردشان در صنعت، پزشکی، نجوم و ... در زبان محاوره نیز به کار می‌روند.

در زبان فارسی کاری مستقل در این باب صورت نگرفته و حتی از آنها به عنوان یک ابزار بلاغی یا یکی از شیوه‌های اختصار کلام، سخنی گفته نشده است. در این نوشته سعی بر آن است تا علاوه بر شناساندن اپونیم در زبان فارسی، تعدادی از این کلمات که شامل اسامی خاص یا صفاتی هستند که با مصداق خود یکی شده‌اند، معرفی و تبیین شود؛ البته نگارندگان ادعایی مبنی بر ارائهٔ همهٔ اپونیم‌ها در زبان فارسی ندارند؛ بلکه هدف این مقاله معرفی این نوع و کاربرد آن در زبان فارسی است؛ بنابراین به فرهنگ‌های اعلام، مثل: فرهنگ اعلام از محمد معین، فرهنگ اساطیر از محمدجعفر یاحقی و فرهنگ سخن از حسن انوری مراجعه شده است.

پیشینه تحقیق

اپونیم به عنوان یک ژانر یا صنعت ادبی در فارسی ناشناخته است، هرچند مصادیق آن در زبان فارسی فراوان است. در زبان انگلیسی تحقیقات متعددی دربارهٔ این ژانر یا صنعت ادبی صورت گرفته است که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

"Eponyms in Dermatology Literature Linked to Genital Skin Disorders", Historical Article (2013) and "Eponyms in Dermatology Literature Linked to Plantar Keratoderma", Historical Article (2013) and "Eponyms in Dermatology Literature Linked to Switzerland", Dermatology Eponyms (2013) from Al Aboud, khalid and Al Aboud, Ahmad.

این نوشته بر آن است که برای نخستین بار اسم‌ها و صفاتی را که در زبان فارسی به کار می‌روند و به اپونیم تبدیل شده‌اند، دسته‌بندی و مصادیق آن را مشخص کند.

اپونیم

اپونیم در لغت به معنای عنوان‌دهنده و نام مستعار آمده است و در معنای اصطلاحی، اسم شخص یا چیزی است و منشأ نام‌گذاری آن، اسم اشخاص، اماکن، مخترعان یا مکتشفان آنها است (Oxford). ذیل واژه. یکی از حوزه‌هایی که در آن از اپونیم‌ها بسیار استفاده شده، حوزه علوم پزشکی است. اپونیم‌ها در علم پزشکی بسیار رایج هستند و علم عصب‌شناسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. نام بیشتر بیماری‌های عصبی از نام کسانی گرفته شده است که اولین بار این بیماری را کشف کرده‌اند؛ البته در این میان بعضی از این اسم‌ها از نام شخصیت‌های ادبیات و قهرمانان اسطوره‌ای یا حتی اسم‌هایی گرفته شده‌اند که در کتاب مقدس آمده است. در نام‌گذاری این واژه‌ها ارتباطی هم میان آن بیماری و شخصیت اسطوره‌ای وجود دارد که در ادامه به چند مورد از آنها اشاره می‌شود. بسیاری معتقدند که استفاده از این اپونیم‌ها باعث علاقه‌مندی بیشتر مخاطبان به تاریخ علم پزشکی می‌شود و رنگ تازه‌ای به آن می‌بخشد؛ زیرا به خاطر سپردن نام بیماری‌ها بسیار راحت‌تر از زمانی است که بخواهیم در تألیفات و تحقیقات خود، آنها را برای مخاطبان توضیح دهیم.

همان‌طور که بیان شد، اسطوره‌ها به بخش ادبیات و هنرهای تجسمی مربوط هستند و از آنها برای نام بیماری‌ها استفاده می‌شود؛ مثلاً بیماری‌ای به نام آشیل (Achilles) وجود دارد که به مچ پا مرتبط است و نام این بیماری از اسطوره آشیل گرفته شده است (Budrys, 2005: 171-172). از این موارد بسیار وجود دارد که در ادامه با ذکر چند مثال به شرح و توضیح بیش‌تر خواهیم پرداخت.

اپونیم در علوم پزشکی، نجوم و تکنولوژی

همان‌طور که گفته شد، بسیاری از نام‌ها در علم پزشکی برگرفته از نام افرادی است که آن را کشف کرده‌اند. از آن موارد می‌توان به چند نمونه اشاره کرد: بیماری‌ای به اسم «ماندر» که مربوط به سطح دیواره قفسه سینه و ... است. این اسم بدین سبب بر روی این بیماری گذاشته شده است که در سال ۱۹۳۹ پزشک جراحی به نام «هنری ماندر» در پاریس این بیماری را کشف کرد. نوعی از سرطان هست که به اسم «پاگت» (paget) نام‌گذاری شده و این نام از اسم جراح این بیماری گرفته شده است. آقای «جیمز پاگت»

(James Paget) جراح این بیماری سرطانی بوده و این بیماری به نام وی نامیده شده است (al about and al about, 2013/ A: 244 , 245).

نوع دیگری از اپونیم وجود دارد که مربوط به بیماری است؛ اما اسم این بیماری‌ها از نام شخصیت‌های اسطوره‌ای گرفته شده و در این جا این نام‌گذاری به حوزه ادبیات ارتباط پیدا کرده است. برای مثال، بیماری‌ای مربوط به بطن جانبی مغز به نام «شاخ آمون» یا «هیپوکامپ» (Hippocampus) نام‌گذاری شده است؛ زیرا شکل آمون که از خدایان باروری مصر بوده است و غالباً به صورت قوچی با شاخ‌های بزرگ به تصویر کشیده شده، به شکل خمیده هیپوکامپ شبیه است. از طرفی دیگر اسم هیپوکامپ از نام یونانی اسب دریایی (Hippokamos) که جانوری نیمه‌اسطوره‌ای هم بوده، گرفته شده است (Budrys, 2005: 172). بیماری صرع را به نام هرکول (Hercules) (قهرمان اسطوره‌ای یونان) نامیده‌اند؛ زیرا هرکول به‌خاطر پاراکسیم جنون، همسر و سه پسرش را کشت (Budrys, 2005: 173). آنداین (Ondine) اسم بیماری است که در آن فرد نمی‌تواند تنفسش را کنترل کند و این نام شخصی بوده است که شوهر بی‌دینش را می‌کشد و او را خفه می‌کند. سندروم پیکویک (Pickwick) مترادف با سندروم انسداد خواب است که شامل خواب‌آلودگی، اختلالات تنفسی در هنگام خواب، اشتهاى بیش از حد، چاقی، فشارخون و ... می‌شود. این نام از رمان چارلز دیکنز گرفته شده است که در آن پسر چاقی با طلسم خوابی از بین رفت (Budrys, 2005: 174). در پزشکی، اپونیم‌ها فرایندهای بیماری، ساختارهای آناتومیک، یافته‌های بالینی و مواردی از این دست هستند که نام‌شان را از اسم کاشف آنها اتخاذ می‌کنند؛ مثلاً ادبیاتی که به امراض پوستی مربوط می‌شود، منبعی غنی از اصطلاحات با ریشه و تاریخچه‌ای از اسطوره‌های مختلف است (al about and al about, 2012: 15).

در این جا این سؤال پیش می‌آید که چرا نام اشخاص بر روی این بیماری‌ها قرار می‌گیرد. محققان معتقدند که این رسمی همگانی در بین همه کشورها و ملت‌ها است. این کار برای تندنویسی و ارجاع‌دادن در کتب تحقیقی بسیار مؤثر است. دلیل استفاده از این برجسب‌ها فقط بدیهی و راحت بودن استفاده از آنها است. موارد بسیاری وجود دارد که اسم بیماری‌ها از نام جراحان آنها گرفته نشده و اسم اولین کاشف بر روی این بیماری‌ها قرار نگرفته است؛ بلکه گاهی از اسم نفرات بعدی که بر روی این بیماری

تحقیقاتی انجام داده‌اند، استفاده شده است (www.thelancet, 2006: 1296). به بیانی دیگر گاهی از نام دومین یا سومین کاشف بهره گرفته‌اند؛ مثلاً چارلز دوبوئز (Charles du Bois) اولین کسی نبود که انگشت پنجم را در بیماری‌های مادرزادی توصیف کرد (al about and al about, 2013/ C: 121).

گاهی استفاده از اپونیم‌ها، برای بزرگ کردن نام کاشفان و تشخیص بخشیدن به آن اشخاص است (p. wilmot, 2003: 2463). سندروم بارت پامفری (Bart- pumohrey) را اسپجوان (schwann) کشف کرد و بعد به نام رابرت پامفری (Robert E. pumphrey) در ادبیات انگلیسی مطرح شد (al about and al about, 2013/ B: 573). ظاهراً به دو دلیل از اپونیم‌ها در علم پزشکی استفاده شده است:

۱. افراد بهتر می‌توانند نام این بیماری‌ها را به خاطر بسپارند.

۲. به جای اینکه بخواهند این بیماری‌ها را توصیف کنند، می‌توانند از نام آنها که در بردارنده مفهوم‌شان است، استفاده کنند (PMB, 2016 :297).

همانگونه که گفتیم، گاهی در صنعت از اپونیم‌ها استفاده می‌شود؛ نام ریکا که نام ماده شوینده‌ای است، در حقیقت از نام کارخانه تولیدکننده آن اتخاذ شده و بعد از آن برای نامیدن همه ماده‌های شوینده از این واژه استفاده شده است. در مواردی که از واژه کلینکس استفاده می‌کنند، در واقع استفاده از نام شرکت خاصی است که دستمال کاغذی تولید می‌کند و از این نام برای نامیدن دستمال‌های شرکت‌های دیگر نیز استفاده می‌شود. از این گونه موارد بسیار است که ذکر همه آن موارد در این جا ضروری نیست.

اپونیم و علم معانی و بیان

اپونیم از این جهت که به حوزه زبان، بیان و سخن گفتن با مخاطب مرتبط است، با علم بیان ارتباط پیدا می‌کند. در حقیقت از این کلمات به منظور انتقال بهتر معنا به مخاطب استفاده می‌شود و می‌توان از آنها در دو حوزه معانی و بیان بحث کرد. بیان از نظر قدما بخشی از علم بلاغت است. این دانش‌های ادبی علمی هستند که استفاده از آنها باعث فصاحت و شیوایی کلام می‌شود؛ بنابراین هر شیوه‌ای را که باعث روانی و گیرایی سخن بشود، می‌توان در علم بلاغت بررسی کرد. به عبارتی دیگر، با استفاده از علم بیان، می‌توان از معنای ظاهری کلام به معنای پنهانی آن رسید. همین انتقال معنا

از ظاهر به غایب است که اساس زبان ادبی را تشکیل می‌دهد و آن را به صنعت خیال آمیخته می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۵۷).

اپونیم از آن‌جا که گونه‌ای استعاره کلیشه شده است، به علم بیان ارتباط پیدا می‌کند. این نام به گونه‌ای همان استعاره مرده است که در زبان فارسی نامی برای آن وجود ندارد و می‌توان آن را اپونیم نامید. از جهتی دیگر استفاده از این واژه‌ها باعث ایجاز کلام می‌شود؛ بنابراین این لغات به حوزه علم معانی نیز مربوط می‌شوند. در حقیقت نام‌گذاری مفاهیم در قالب اپونیم به ایجاز، فهم و انتقال برخی مفاهیم اسطوره‌ای و علمی کمک می‌کند.

برای مثال گوینده به جای اینکه بگوید: «او بیماری‌ای دارد که از اثرهای آن این است که فرد اسامی اشخاص، مکان‌ها و در کل همه چیز را از خاطر می‌برد»، از اسم کاشف این بیماری استفاده می‌کند و با صرفه‌جویی در وقت و کلام سخن خود را بیان می‌کند و می‌گوید: «او آلزایمر دارد». یا وقتی کسی درباره مکانی که محل ظلم و خونریزی است، می‌گوید: «صحرای محشر یا قیامتی بود». در واقع با بیان جمله‌ای، معنای گسترده‌ای را بیان می‌کند و دیگر احتیاجی به توضیح نیست؛ البته این کلمات از ناخودآگاه جمعی گرفته می‌شوند و از ملتی به ملت دیگر متفاوت هستند.

اپونیم، استعاره و نماد

استعاره بیان مشابهه و اراده کردن مشبه است. درباره استعاره و تعریف آن نظرات مختلفی وجود دارد و بعضی معتقدند که استعاره هرگونه تشبیهی است که ادات آن حذف شده باشد و ارسطو نیز معتقد است که استعاره همان تشبیه با اندکی تفاوت است. علمای دوره اسلامی معتقدند که تشبیه به دو گونه تقسیم می‌شود: تشبیه تام و محذوف که نام دیگر آن استعاره است (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۸). در استعاره باید از قرینه‌ای استفاده کرد که با دیدن آن، ذهن مخاطب از معنای ظاهری به معنای باطنی معطوف می‌شود؛ مثلاً در جمله «ماه من از در وارد شد» وارد شدن ماه قرینه‌ای است که نشان می‌دهد ماه در معنای حقیقی خود به کار نرفته است. در استعاره‌ها از علاقه شباهتی که بین مشبه و مشبه‌به قرار دارد، سخن به میان می‌آید. اپونیم‌ها از طرفی به استعاره‌ها شبیه هستند؛ زیرا آنها استعاره‌های کلیشه‌شده رایج در میان مردم هستند؛ اما

در زبان ادبی کاربرد چندانی ندارند و بیشتر در زبان عامیانه از آنها استفاده می‌کنند. اپونیم‌ها از ناخودآگاه جمعی گرفته شده‌اند و در بین مردم مشترک هستند. به بیانی دیگر اپونیم‌ها معنای استعاری دارند؛ اما با استعاره‌ها متفاوت هستند؛ زیرا استعاره‌ها بیشتر در زبان ادبی و شاعرانه کاربرد دارند؛ اما اپونیم‌ها بیشتر در زبان عامیانه به کار می‌روند. استعاره‌ها قرینه دارند؛ اما اپونیم‌ها قرینه ندارند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: «او عجب شمری است»، ممکن است که شمر در آغاز استعاره از فردی ظالم و ستمگر بوده باشد؛ اما به تدریج صفت این شخص که ظالمی و سنگدلی است، در این نام تجلی یافته است و تفاوت این کلمات با استعاره در کاربرد آن نیز است؛ زیرا اپونیم در زبان عامیانه بیشتر کاربرد دارد و در زبان ادبی کمتر از آنها استفاده می‌شود. از طرفی دیگر اپونیم‌ها با تشبیه ارتباط دارند؛ زیرا فردی در ستمگری به شمر تشبیه می‌شود؛ اما لزوماً ما همیشه این توضیح را نمی‌آوریم و مختصر می‌گوییم: شمر آمد؛ پس به صورت خاص تشبیه نیست. از جهتی دیگر نمی‌توانیم آنها را استعاره بدانیم. در کل سه وجه تفاوت بین استعاره و اپونیم وجود دارد:

۱. اپونیم‌ها در زبان ادبی زیاد کاربرد ندارند؛ بلکه در بین مردم رایج هستند و در زبان عادی و روزمره مردم از آنها استفاده می‌شود.
 ۲. اپونیم‌ها استعاره‌های کلیشه‌شده هستند؛ ولی مانند استعاره‌ها قرینه‌ای در جمله برای آنها به کار نمی‌رود.
 ۳. اپونیم‌ها از ناخودآگاه جمعی گرفته شده‌اند؛ یعنی فهم آن مربوط به ناخودآگاه جمعی قومی یا فرهنگی است.
- اپونیم و نماد نیز تفاوت‌هایی با همدیگر دارند. نماد یا سمبل؛ مانند: رمز به معنای به‌کاربردن کلمه‌ای و اراده‌کردن معنایی ورای معنای ظاهری کلام است (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۵-۶)؛ مثلاً: ایوب و مریم نماد صبر و عصمت هستند؛ اما ابلیس و دجال اسمی است که در معنای صفت بدی تبدیل به اپونیم شده است.

اپونیم و آرکی تایپ

از موارد دیگری که ممکن است با اپونیم ارتباط پیدا کند، آرکی تایپ است. «کهن‌الگو بر آن است تا انگیزه‌های نموده‌ایی که گرچه در جزئیات کاملاً متفاوت هستند، اما شکل

اصلی خود را از دست نمی‌دهند، به ما بشناسد. به‌عنوان نمونه، نمودهای بسیاری وجود دارد که انگیزه دشمنی برادران نسبت به یکدیگر شده است؛ بی‌آنکه خود انگیزه تغییری کرده باشد» (یونگ، ۱۳۹۳: ۹۴). در کتب مختلف برای آرکی‌تایپ معادل‌های متعددی، از جمله نمونه‌های ازلی، کهن‌الگو، نسخ‌های باستانی، صور ازلی و صور اساطیری، آورده‌اند. این مبحث در روانشناسی بیان شده است و به نظر یونگ از ناخودآگاه جمعی نشئت می‌گیرد. یونگ معتقد است که بعضی از اتفاقات در ناخودآگاه انسان وجود دارد و بسیاری از رفتارها از ناخودآگاه سرچشمه می‌گیرند؛ مثلاً: دختری که در سلامت کامل روان بوده است، ناگهان دچار سردردی می‌شود. این دختر بدون آنکه بداند، با شنیدن صدای سوت کشتی ناخودآگاه گرفتار غم سفر مرد مورد علاقه‌اش می‌شود که می‌کوشیده آن را فراموش کند (یونگ، ۱۳۹۳: ۴۲). کهن‌الگو در علم روانشناسی محتویات موروثی ناخودآگاه جمعی (Collective Unconscious) است که همیشه و در همه‌جا به شکلی مشخص نمایان می‌شود و از آرمان و اندیشه‌ای خاص حکایت دارد؛ مثلاً: عبور از آب (دال، نشانه) کهن‌الگوی مرگ، تولد دوباره، رسیدن به قدرت و به‌طور کلی عبور از مرحله‌ای به مرحله دیگر (مدلول). فریدون با عبور از دجله ضحاک را شکست می‌دهد و به پادشاهی می‌رسد (شاهنامه)، موسی را در رود نیل می‌اندازند و او به این صورت به زندگی دیگری (پیامبری) راه می‌یابد. داراب را که در آب افتاده است، نجات می‌دهند و او پادشاه می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۲۵). یکی از تفاوت‌های اپونیم با آرکی‌تایپ این است که اپونیم ممکن است از نام شخصیتی اسطوره‌ای گرفته شده باشد؛ مثل: بیماری آشیل که دردی در ناحیه پاشنه پا است و به نام آشیل نام‌گذاری شده است؛ اما برخلاف آرکی‌تایپ، مستقیماً به آن شخصیت و داستان وی ارتباط پیدا نمی‌کند. در واقع فقط از نام شخصیت اسطوره‌ای برای اپونیم استفاده می‌شود. در حقیقت یک ویژگی شاخص آن مورد نظر است و ارتباطی به آرمان و باورهای مردم یک کشور درباره آن کلمه ندارد؛ برای مثال وقتی می‌گوییم: «رستم است» فقط هدف از بیان این عبارت این است که فردی آمد که چون رستم قوی و نیرومند است؛ اما به باور و اعتقادات کلی و جزئی مردم درباره رستم و داستان‌های وی اشاره‌ای ندارد. آنچه در این‌جا مهم است، ویژگی شاخصی است که در این شخصیت وجود دارد و آن قدرتمندی او است.

اپونیم‌ها در زبان فارسی

چنانکه اشاره شد، اپونیم‌ها در حوزه زبان فارسی وجود دارند. وقتی از اپونیم‌ها استفاده می‌شود به ویژگی‌ای اشاره می‌شود که در آن نام‌ها وجود دارد و معنای ظاهری آن لغات مورد نظر نیست؛ برای مثال: وقتی گفته می‌شود: «صحرای محشر است!» منظور این نیست که واقعاً قیامت شده است؛ بلکه اشاره به شرایط ترسناک دارد. این استعاره‌ها در بین مردم شکل گرفته‌اند و روزه‌روز در حال تغییر هستند و فهم این مفاهیم نیز منوط به آگاهی از ناخودآگاه جمعی است؛ البته ناخودآگاه جمعی از زمانی به زمانی دیگر و از ملتی به ملت دیگر متفاوت است. صحرای محشر در فرهنگ دینی ما، برای مردمتداعی ذهنی خاصی را ایجاد می‌کند. در صورتی که در کشورهای دیگر حتی اگر هم‌زبان و هم‌آیین با ما باشند، باز هم ممکن است معنای خاصی از این کلمه استنباط نشود و برای آنها ظاهر عبارت «صحرای محشر» مورد اهمیت باشد. در این میان برخی اپونیم‌ها بین همه فرهنگ‌ها مشترک هستند و امروزه با گسترش دانش جهانی حالت بین‌المللی پیدا کرده‌اند؛ مثلاً پونیم‌هایی که در حوزه پزشکی، نجوم، صنعت و ... وجود دارد؛ زیرا این علوم مباحثی جهانی هستند و مانند ادبیات و اسطوره مختص یک کشور و ملت نیستند.

امروزه با گسترش ارتباطات بین فرهنگ‌های مختلف و نیز تأثیر فرهنگ اروپایی بر ملت‌های دیگر، شاهد اشتراک برخی مفاهیم در قالب اپونیم بین ملل گوناگون هستیم. برای نمونه رابطه رومئو و ژولیت در فرهنگ غربی بیانگر نوعی رابطه عاشقانه و شبیه ارتباط لیلی و مجنون در فرهنگ ما است؛ زیرا همه به واسطه ادبیات جهانی داستان آنها را می‌شناسند. در مثالی دیگر وقتی گفته می‌شود: «لس آنجلسی است»، به راحتی می‌توان متوجه منظور گوینده شد و احتیاج به توضیح ندارد که ویژگی‌های این مکان چیست.

در ادامه نگارندگان به دنبال این موضوع هستند که بحث اپونیم را در زبان فارسی مطرح کنند و ضمن شناخت بعضی از این واژه‌ها، آنها را در دسته‌های مختلفی جای دهند. این تقسیم‌بندی بر اساس حوزه معنایی این نام‌ها صورت گرفته است.

نحوه به‌کارگیری هر کدام از این کلمات، به عواملی چون: سن، جنسیت، فرهنگ، مذهب، اجتماع، سیاست و ... مرتبط است؛ مثلاً گروهی از مردم در دوره‌ای برای نامیدن

مکانی سرد، از کلمهٔ زمهریر استفاده می‌کردند؛ درحالی که در دورهٔ دیگری ممکن است از واژهٔ قطب بیشتر استفاده شود. به هر حال اپونیم‌های زبان فارسی را براساس قلمروهای معنایی و نوع کاربرد آنها به انواع زیر می‌توان تقسیم کرد:

۱. بیشتر اپونیم‌ها در زبان فارسی اسم‌های خاصی هستند که به صفت تبدیل شده‌اند و اینک به معنی صفاتی هستند که اشخاص یا اسم‌ها به آن معروف بوده‌اند؛ مثل نام‌هایی چون: ضحاک، مجنون، ماکیاول، ابلیس، دجال و لندهور (پادشاهی با شوکت از پادشاهان هند) که اکنون در زبان فارسی به ترتیب یادآور صفات: ظالم‌بودن، دیوانگی، بدجنسی، فریبکاری و انسان گندهو باهیبت است؛ البته دلیل اینکه برخی اسم‌ها در زبان فارسی به اپونیم تبدیل شده‌اند، ظاهراً آن است که این واژه‌ها در القای آن مفهوم کنایی که در اسم‌ها نهفته است، مؤثر هستند؛ مثلاً وقتی می‌گویند: شمر یا هند جگرخوار است، مفهوم کنایی قساوت و ظلم را که در این کلمات نهفته است، مد نظر دارند. همچنین اسم‌هایی مثل: فرعون و یاجوج و ماجوج واژگان خاصی هستند که در مفهوم غرور و غارتگری به صفت تبدیل شده‌اند.

جدول شمارهٔ ۱: برخی اسم‌های خاص که به صفت تبدیل شده و امروز اپونیم

شده‌اند:

۱	ضحاک	ضحاک اسمی است که در مفهوم ستمگری به صفت تبدیل شده است.
۲	مجنون	مجنون اسمی است که در مفهوم جنون و عاشقی به صفت تبدیل شده است.
۳	ماکیاول	ماکیاول اسمی است که در مفهوم شرارت و بدی به صفت تبدیل شده است.
۴	ابلیس	ابلیس اسمی است که در مفهوم شرارت و بدجنسی به صفت تبدیل شده است.
۵	دجال	دجال اسمی است که در مفهوم مکاری و حيله‌گری به صفت تبدیل شده است.
۶	لندهور	لندهور اسمی است که در مفهوم بزرگی جثه به صفت تبدیل شده است.

۲. نام‌های حیوانات که به صفت تبدیل شده‌اند و اکنون به معنی آن صفتی که حیوانات با آن معروف بوده‌اند، به کار می‌روند، مانند: لاشخور و کرکس، عقاب، روباه، شغال، کفتار، گربه کور، گوساله، گاو، بلبل و خر که در زبان فارسی یادآور صفاتی مثل: از دست‌رنج دیگران استفاده کردن، تیزبینی، مکاری و زیرکی، بدجنسی، درندگی، بی‌صفتی، حماقت، خوش‌سخنی و خوش‌آوازی و نادانی هستند.

جدول شماره ۲: اسم‌های جانوران که به اپونیم تبدیل شده‌اند:

۱	لاشخور و کرکس	لاشخور و کرکس در صفت کسی است که از حاصل دست‌رنج دیگران استفاده می‌کند.
۲	عقاب	عقاب اسمی است که در مفهوم تیزبینی به صفت تبدیل شده است.
۳	روباه	روباه اسمی است که در مفهوم مکاری به صفت تبدیل شده است.
۴	شغال	شغال اسمی است که در صفت بدجنسی به اپونیم تبدیل شده است.
۵	کفتار	کفتار اسمی است که در مفهوم درندگی به صفت تبدیل شده است.
۶	گره‌گور	گره‌گور اسمی است که در صفت بی‌صفتی به اپونیم تبدیل شده است.
۷	گوساله، گاو و خر	گوساله (گاو، خر) اسمی است که در مفهوم نادانی به صفت تبدیل شده است.
۸	بلبل	بلبل اسمی است که در مفهوم خوش‌آوازی به صفت تبدیل شده است.

۳. اسم‌های مکان که به صفت تبدیل شده‌اند و اکنون به معنی آن صفاتی هستند که آن واژه‌ها به آن معروف بوده‌اند؛ مثل: محشر، قیامت، رستاخیز، چاه ویل، صحرای کربلا، پل صراط، جهنم، زمهریر و قطب که یادآور صفاتی مثل: جای شلوغ و بی‌حساب و کتاب و هول‌آور، جای بی‌در و پیکر، جای خوفناک و بلاخیز، جای هول‌آور و جای بسیار سرد هستند.

جدول شماره ۳: اسم‌های مکان که به اپونیم تبدیل شده‌اند:

۱	محشر، قیامت	محشر و قیامت اسامی‌ای هستند که در مفهوم ترسناکی به صفت تبدیل شده است.
۲	چاه ویل	چاه ویل اسمی است که در مفهوم جایی بی‌در و پیکر به صفت تبدیل شده است.
۳	صحرای کربلا	صحرای کربلا اسمی است که در مفهوم خوفناکی به صفت تبدیل شده است.
۴	پل صراط	پل صراط اسمی است که در مفهوم سختی و وحشتناکی به صفت تبدیل شده است.
۵	جهنم	جهنم اسمی است که در مفهوم وحشتناکی و هولناکی به صفت تبدیل شده است.

۶	زمهریر و قطب	قطب و زمهریر اسمی است که در مفهوم سردی به صفت تبدیل شده است.
۷	اروپا	اروپا اسمی است که در مفهوم جای خوش آب و هوا و شیک به صفت تبدیل شده است.

۴. اسم‌هایی که مربوط به بزرگان مذهبی و اسطوره‌ای است و به صفت تبدیل شده‌اند و اینک در معنی آن صفت به کار می‌روند؛ مثل: دلدل (اسب حضرت علی)، رخس (اسب رستم)، ذوالفقار (شمشیر حضرت علی) که یادآور صفاتی چون: خوش‌رکاب بودن، قوی بودن و تمایز بین حق و باطل هستند.

جدول شماره ۴: اسم‌های مربوط به بزرگان مذهبی و اسطوره‌ای که به اپونیم تبدیل شده‌اند:

۱	دلدل	دلدل اسمی است که در مفهوم خوش‌رکابی به صفت تبدیل شده است.
۲	رخس	رخس اسمی است که در مفهوم قوی و نیرومندی به صفت تبدیل شده است.
۳	ذوالفقار	ذوالفقار اسمی است که در بُرندگی و تیزی به صفت تبدیل شده است.

۵. واژه‌های خاصی که معنی اصلی آنها فراموش شده‌اند و اکنون در معنای صفاتی به کار می‌روند که آن نام‌ها بر آنها دلالت داشته‌اند؛ مثل: ننگ که به معنی دیو است و منگ که در اصل به معنی مادهٔ مخدر است (ر.ک: یا حقی، ذیل این دو واژه) و افیون که اکنون یادآور صفاتی است؛ مثل: رسوایی، گيجی و کشندگی.

جدول شماره ۵: اسم‌هایی که امروزه در معنای صفاتی خاص به کار می‌روند و به اپونیم تبدیل شده‌اند:

۱	نگ	نگ اسم دیوی است که در مفهوم رسوایی به صفت تبدیل شده است.
۲	منگ	منگ اسم افیونی است که در مفهوم گيجی به صفت تبدیل شده است.

۶. کلماتی که تحت تأثیر فضای مجازی به اپونیم تبدیل شده‌اند؛ مثل: فرشته، پیغمبر، امامزاده، خدا، گل، شته، سریش و کنه، گاو و خر و تفلون که یادآور صفاتی مثل: پاکی، معصومیت، خبره بودن در کاری، خوبی، چسبندگی، نادانی و نجس‌بودن هستند.

جدول شماره ۶: اسم‌هایی که در زبان عوام یا تحت تأثیر فضای مجازی به اپونیم تبدیل شده‌اند:

فرشته	فرشته اسمی است که در مفهوم پاکی به صفت تبدیل شده است.	۱
پیغمبر	پیغمبر اسمی است که در مفهوم اعجاز و علامه دهر بودن به صفت تبدیل شده است.	۲
امامزاده	امامزاده اسمی است که در مفهوم پاکی و عصمت به صفت تبدیل شده است.	۳
خدا	خدا اسمی است که در مفهوم خبره بودن به صفت تبدیل شده است و در مفهوم صفت به کار می‌رود.	۴
گل	گل اسمی است که در مفهوم لطافت و خوبی به صفت تبدیل شده است.	۵
شته، سریش و کنه	سریش، کنه و شته کلماتی هستند که در معنای چسبندگی به صفت تبدیل شده‌اند و در واقع در مفهوم صفت به کار می‌روند.	۶
گاو و خر	گاو و خر کلماتی هستند که در مفهوم نادانی به صفت تبدیل شده‌اند.	۷
تفلون	تفلون اسمی است که در معنای نجس‌بسی به صفت تبدیل شده است.	۸

از منظری دیگر می‌توان اپونیم‌ها را در هشت دسته متفاوت تقسیم‌بندی کرد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- مثبت، ۲- منفی، ۳- انسان، ۴- حیوان، ۵- مذهبی، ۶- غیرمذهبی، ۷- سیاسی و ۸- اسم مکان. جدول شماره ۱: اسم‌های مثبت واژگانی هستند که در فرهنگ، مذهب و اسطوره‌های ما مفاهیم مثبت دارند. در واقع این لغات در ناخودآگاه جمعی یک ملت مفهومی مثبت دارند.

آتش (در معنای انسان بلا و زیرک)	آدم (در معنای انسان بودن)
الماس (در معنای بارزش)	آچار فرانسه (کسی که همه کارها به دست او حل می‌شود)
ابوالعجایب (در معنای کسی که کارهای عجیب و غریب می‌کند)	گوهر (در معنای بارزش)
دسته گل (در معنای انسانی که زیباست)	بهشت (برای زیبایی)
زیرخاکی (در معنای ارزشمند)	راحت‌الحلقوم (در معنای راحتی و آسانی)
طنز (در معنای شوخ‌طبعی انسانی)	شمس‌العماره (در معنای خانه‌ای؛ چون: قصر)

کاریکاتور (در معنای شوخ‌طبعی)	جوک (در معنای شوخ‌طبعی)
مروارید (در معنای باارزش بودن)	قالیچه کرمان (در معنای نفیس و زیبا بودن)
یاقوت (در معنای باارزش)	مخ (در معنای باهوش)
	یار غار (در معنای دوستان وفادار)

جدول شماره ۲: واژگان منفی اسم‌هایی هستند که در ناخودآگاه جمعی به معانی منفی و شرارت در بین مردم شهرت دارند. این کلمات می‌توانند اسم اشخاص، اشیاء و ... باشند که در زیر به آنها اشاره شده است.

آپاچی (در معنای وحشی‌گری)	ابلیس (در معنای بدی و شرارت)
آنتن (در معنای جاسوسی)	آش شله‌قلمکار (در معنای اوضاع به هم ریخته و درهم)
بیست سؤالی (در معنای سوال و جواب بسیار)	باتلاق (در معنای جایی که رهایی از آن ممکن نیست.)
بختک (در معنای چسبندگی بسیار)	برزخ (در معنای جایی وحشتناک)
شته (در معنای چسبندگی و آویزان کسی بودن)	سربش (در معنای چسبندگی بسیار)
تحفه یا تحفه نطنز (در معنای باارزش)	کنه (در معنای آویزان کسی بودن)
تفلون (در معنای نجسب بودن)	تیمارستان (در معنای جایی که مثل: دیوانه‌خانه است.)
دوئل (در معنای جنگ شدید)	جادوگر (در معنای حيله‌گری)
سنگ (در معنای کسی که عاطفه ندارد)	زندان (در معنای جایی که انسان در آن آزاد نیست)
شیربرنج (در معنای انسان شل و وارفته)	شامورتی باز (در معنای حقه‌باز)
شمر (در معنای انسان ستمگر)	شلم‌شوربا (در معنای اوضاع به هم ریخته)
یزید (در معنای انسان ستمگر)	عتیقه (در معنای آدم خاص؛ البته در معنای منفی کلمه)
غضنفر (در معنای انسانی که کار خراب کن است)	عهد دقیانوس (در معنای روزگار بسیار قدیمی)
قفس (در معنای جایی که نمی‌توان در آن آزاد	قیف (در معنای سختی و تنگنا)

بود).	
گلابی (در معنای انسان پخمه)	گاوبند (در معنای حيله گری).
طاغوت (در معنای ستمگری)	جهنم و دوزخ (در معنای جایی بسیار وحشتناک و عذاب آور)
هفت خط (در معنای آدمی که سرمنشأ همه بدی‌ها است)	مرده‌خور (در معنای انسان مفت‌خور)
حرمله (انسان بد و نامرد)	جن (انسانی که ناگهانی ظاهر می‌شود)

جدول شماره ۳: اسم‌های عام همه لغاتی را شامل می‌شود که در بین مردم تبدیل به صفت شده‌اند.

ابوالهول (در معنای وحشتناک)	آشیل (در معنای قدرتمند)
اصحاب کهف (در معنای انسان‌های قدیمی در عصر مدرن)	آدم آهنی (در معنای بی‌احساس)
از ما بهتر (در معنای انسانی که مانند بقیه مردم نیست)	افلاطون (در معنای انسان عالم و دانا)
امامزاده (در معنای انسان پاک و معصوم)	آقا (در معنای انسان بزرگوار)
بازیگر (در معنای حقه‌باز)	باربی (در معنای انسان زیبا)
پرنسس (در معنای زیبارو)	باب‌الحوائج (در معنای حاجت‌رواکن)
پیکاسو (در معنای انسانی که بسیار زیبا نقاشی می‌کشد)	پروفسور (در معنای انسان دانا)
چوپان دروغگو (در معنای دروغگو)	پهلوان پنبه (در معنای کسی که پهلوان نیست و پخمه است)
حاتم طایی (در معنای بخشنده)	حوری (در معنای زیبارو)
خر دجال (در معنای چیزی که مانع رسیدن انسان به معنویت و کمال می‌شود).	خانم (در معنای خانمی با اخلاق و بزرگوار و دارای همه ویژگی‌های خوب)
دکتر بعد از این (در معنای انسانی که مقام و منزلت خود را خیلی بالا می‌داند، به سبب مقامی که در آینده به آن خواهد رسید)	خسرو و شیرین (در معنای عاشق و معشوق)
رقاص (در معنای انسان جلف)	دلک (در معنای انسانی که مردم را

	می‌خندانند)
عروسک (در معنای زیبارو)	عروس (در معنای زیبارو)
عمروعاص (در معنای حیه‌گر)	عمر (در معنای انسان خشمگین)
فرعون (در معنای انسان زورگو و مغرور)	فرشته (در معنای پاک)
گبر (در معنای هر انسان کافر)	قمر در عقرب (در معنای اوضاع و شرایط به هم ریخته)
کولی (در معنای انسانی که برای کوچکترین مسئله هم داد و فریاد راه می‌اندازد)	کاسب (در معنای انسانی که اهل حساب و کتاب است.)
گلادیاتور (در معنای نیرومند)	کمال‌الملک (در معنای انسانی که بسیار زیبا نقاشی می‌کشد)
لاس و گاس (در معنای جایی که خیلی در قید و بند آداب و سنت و مذهب نیستند.)	لات (در معنای انسان بی‌سر و پا)
لیلی و مجنون (در معنای عاشق و معشوق)	لس آنجلس (در معنای جایی که خیلی در قید و بند آداب و سنت و مذهب نیستند)
مافیا (در معنای گروهی که خیلی شرور و بد هستند)	مارکوپولو (در معنای انسانی که به بسیاری مناطق سفر کرده است)
محمود و ایاز (در معنای انسانهایی که همجنس اما دوستدار همدیگر هستند)	مجنون (در معنای انسان دیوانه)
مطرب (در معنای کسی که بیشتر خود را به خواندن آهنگ و ... می‌گذراند؛ اما حرفه‌اش خوانندگی نیست.)	مرد (در معنای جوانمرد)
هابیل و قابیل (در معنای خصومت و برادرکشی)	نمرود (در معنای ستمگر)
هفت‌خان رستم (در معنای اوضاع و شرایط بسیار سخت)	هرکول (در معنای قدرتمند)
یاجوج و ماجوج (در معنای قوم ستمگر)	هیتلر (در معنای انسان ستمگر)

جدول شماره ۴: اسم‌های حیوانات لغاتی مربوط به گروه حیوانات هستند؛ اما در بین مردم هرکدام از آنها نمایانگر صفتی هستند.

اژدها (در معنای بزرگی جثه و درنده‌خویی)	الاغ (در معنای نادان)
بوزینه (در معنای زشت و ...)	بزغاله (در معنای نادان)
بزمجه (در معنای بی دست و پا)	بوقلمون (در معنای حيله‌گر)
بلبل (در معنای سخنگو)	خروس بی‌محل (در معنای انسانی که بی‌موقع کاری را انجام می‌دهد.)
خر (در معنای نادان)	خرگوش (در معنای تیز و باسرعت بودن)
رخش (در معنای قوی و سرحال بودن)	کنه، شته (در معنای چسبندگی)
شیر (در معنای شجاع)	طوطی (در معنای سخنگو)
عنتر (در معنای زشت)	غول (در معنای کسی که عظیم الجثه است)
ققنوس (در معنای باشکوه و پرهیبت)	کرکس (در معنای کسی که حاصل دست‌رنج دیگران را می‌خورد)
کفتار (در معنای حيله‌گر)	گاو (در معنای نادان)
گوساله (در معنای نادان)	گوسفند (در معنای نادان)
گرگ (در معنای درنده‌خو)	لاشخور (در معنای آنکه از حاصل دست‌رنج دیگران می‌خورد)
مرغ آمین (در معنای کسی که نفسش حق است)	میمون (در معنای زشت)
مار (در معنای کسی که نیش زبان دارد)	مارمولک (در معنای کسی که آب‌زیرکاه است)
هدهد خوش‌خبر (در معنای خوش‌خبر بودن)	همای سعادت (در معنای باسعادت بودن)

جدول شماره ۵: نام‌های مذهبی واژگانی هستند که به حوزه مذهب مربوط هستند و یک ویژگی در این لغات، آنها را به صفت‌هایی تبدیل کرده است که در بین ناخودآگاه جمعی مورد قبول واقع شده‌اند.

برزخ (در معنای مکانی وحشتناک)	بهشت (در معنای مکانی زیبا و مملو از نعمت و برکت)
بیت الاحزان (در معنای ماتم‌سرا)	پل صراط (در معنای مکانی وحشتناک)

جهنم (در معنای مکانی وحشتناک)	شیخ (در معنای انسانی معنوی)
صحرای محشر (در معنای مکانی وحشتناک)	عزرائیل (در معنای انسانی که مانند عزرائیل، دیدنش جان انسان را می‌گیرد).
عرصات (در معنای مکانی شلوغ و با هرج و مرج)	قیامت (در معنای مکانی وحشتناک)
کربلا (در معنای مکانی وحشتناک)	

جدول شماره ۶: اسم‌هایی که به حوزه سیاست مربوط هستند. این کلمات بعضی از اصطلاحات سیاسی، نام بعضی از رهبران جهان و مشاغل سیاسی هستند که در زیر به آن اشاره شده است.

اطلاعاتی (در معنای انسانی است که یکی از مقامات سیاسی است)	آناشیت (در معنای هرج و مرج طلب است)
تاچر (در معنای زیرکی و زیبایی است)	چی (در معنای اصلاح‌طلب‌ها است)
چرچیل (در معنای زیرکی و بدجنسی است)	دارالخلافة (در معنای مکانی است که محل سیاست و امور مربوط به سیاست است)
راستی (در معنای اصول‌گراها است)	ساواکی (در معنای انسانی است که جاسوس در امور سیاست است)
کمونیست (در معنای انسانی بی دین است)	

جدول شماره ۷: اسم‌های مکان لغاتی هستند که در ناخودآگاه جمعی تبدیل به صفت شده‌اند.

اروپا (در معنای جای خوش آب و هوا و شیک)	باتلاق (در معنای مرداب و جایی که انسان را به پایین می‌کشد)
بازار شام (در معنای مکانی که اوضاع به هم ریخته است)	باغ (در معنای مکانی بزرگ و سرسبز است)
برزخ (در معنای مکانی وحشتناک است)	بهشت (در معنای مکانی زیبا است)
بیابان (در معنای مکانی خشک است)	بیت الاحزان (در معنای ماتم‌سرا است)
تیمارستان (در معنای دیوانه‌خانه)	دارالمجانین (در معنای دیوانه‌خانه)

طویلله (در معنای مکانی بی در و پیکر)	قوطلی کبریت (در معنای مکانی کوچک)
کره ماه (در معنایی مکانی بسیار دور)	گاراژ (در معنای جایی بی در و پیکر)
پل صراط (در معنای مکانی وحشتناک)	جهنم (در معنای مکانی وحشتناک)
دارالخلافة (در معنای مکانی که امور سیاسی در آن انجام می‌شود)	صحرای محشر (در معنای مکانی وحشتناک)
عرصات (در معنای مکانی وحشتناک)	قبر بچه (در معنای مکانی بزرگ)
قیامت (در معنای مکانی وحشتناک)	کربلا (در معنای مکانی وحشتناک)
مهدکودک (در معنای مکانی که پر از بچه است)	

نتیجه‌گیری

اپونیم‌ها گروهی از کلمات هستند که از اسم اشخاص، اماکن، اسطوره‌ها و صنایع برای خود نامی وام گرفته‌اند. این کلمات توسط محققان غربی در علوم: پزشکی، نجوم، موسیقی و حتی در حوزه صنعت و مُد نیز بررسی شده‌اند. در این علوم از اسم تولیدکنندگان محصول یا کاشفان بیماری استفاده می‌شود و بر روی نام محصولات و بیماری‌ها قرار می‌گیرد. در واقع به جای توضیح درباره محصولات، بیماری‌ها، سبک‌های موسیقی، ستارگان و ...، ما از نام تولیدکننده‌های آنها در کلام بهره می‌بریم و این کار باعث سرعت بخشیدن انتقال مفاهیم به مخاطب می‌شود.

از طرفی دیگر این کلمات در گفتارهای عامیانه مردم کاربرد یافته‌اند. استفاده از آنها باعث فصاحت، ایجاز و شیوایی کلام می‌شود و می‌توان از توضیحات بسیار و شرح و بسط‌های فراوان در کلام جلوگیری کرد. اپونیم‌ها در ادبیات استعاره‌های کلیشه‌شده‌ای هستند که از ناخودآگاه مردم گرفته شده‌اند. این ناخودآگاه فقط مربوط به یک ملت نیست؛ بلکه گاهی صورت جهانی پیدا می‌کند. اپونیم‌ها مانند استعاره قرینه ندارند. آنها در درون خود شباهتی بین دو پدیده برقرار می‌کنند؛ اما تشبیه نیستند. این کلمات از طرفی شبیه آرکی‌تایپ هستند؛ اما مانند کهن‌الگوها برای فهمیدن معنای آنها احتیاجی به دانستن باورهای جزئی مردم درباره آنها نداریم.

از زاویه‌ای دیگر می‌توان گفت: این کلمات به نوعی زیر مجموعه علم معانی نیز هستند؛ زیرا باعث ایجاز کلام می‌شوند. در حقیقت با استفاده از این کلمات معنای وسیعی به صورت سریع و آسان به مخاطب رسانده می‌شود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود که «عزرائیل را دیده‌اند»، در این جا با یک جمله دو جزئی، معنای گسترده‌ای به مخاطب منتقل می‌شود و لازم به بیان این نکته نیست که حضور کسی باعث رعب و ترسی شده است.

با اینکه در بسیاری از مکالمات و گفتارها از این کلمات استفاده می‌شود؛ اما هنوز این کلمات در زبان فارسی و ادبیات ما تحلیل نشده‌اند. نگارندگان این کلمات را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند و در هشت گروه مختلف: مذهبی و غیرمذهبی، حیوان و انسان، مثبت و منفی، سیاست و مکان دسته‌بندی کرده‌اند. از طرفی دیگر این نام‌ها را در شش دسته جای داده‌اند که عبارت‌اند از: نام اشخاص، جانوران، مکان، لوازمی مربوط به بزرگان مذهبی و اسطوره‌ای، در معنای صفتی و دنیای مجازی. بیشترین نمونه‌ها در حوزه اسم‌های انسان و بعد حیوان وجود دارند.

این کلمات به ناخودآگاه جمعی مرتبط هستند؛ بنابراین بعید نیست که در همه حوزه‌های کلام انسان وجود داشته باشند و از آنها استفاده شود. بیشترین گروهی که این کلمات در آن کاربرد دارند، حوزه انسان است و گاهی این نام‌ها از اسم اسطوره‌ها گرفته شده‌اند. در حقیقت صفتی که در اشخاص وجود دارد، مورد اهمیت قرار می‌گیرد که این ویژگی‌ها می‌توانند مثبت یا منفی و به حوزه مذهب یا غیرمذهب مرتبط باشند.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۷) فرهنگ سخن، چاپ پنجم، تهران، سخن.
- آهنی، غلامحسین (۱۳۵۷) معانی و بیان، تهران، مدرسه ادبیات و زبان‌های خارجی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۶) رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ نهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهاردهم، تهران، آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲) بیان، چاپ سوم، تهران، مجید و فردوسی.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرفزاده (۱۳۸۸) معانی و بیان، چاپ نهم، تهران، سمت.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۶۸) زیباشناسی سخن پارسی بیان، چاپ چهارم، تهران، مرکز.
- گوستاو یونگ، کارل (۱۳۹۳) انسان و سمبول‌هایش، مترجم محمود سلطانی، چاپ نهم، تهران، جامی.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون (۱۳۹۷) استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، مترجم جهان‌شاه میرزابیگی، چاپ دوم، تهران، آگه.
- معین، محمد (۱۳۷۱) فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷) فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ پنجم، تهران، نیما.
- (۱۳۷۰) یادداشت‌های استاد جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، هما.
- باحقی، محمدجعفر (۱۳۹۸) فرهنگ اساطیر، چاپ ششم، تهران، فرهنگ معاصر.

- Al Aboud, khalid and Al Aboud (2012) "Eponyms in Dermatology Literature Linked to Japan", *Clinical, Cosmetic & Investigational Dermatology*, 5, 15-21.
- Al Aboud, khalid and Al Aboud, Ahmad (2013/A) "Eponyms in Dermatology Literature Linked to Genital Skin Disorders", *Historical Article*, 2, 243-246.
- Al Aboud, khalid and Al Aboud, Ahmad (2013/B) "Eponyms in Dermatology Literature Linked to Plantar Keratoderma", *Historical Article*, 4, 573-578.
- Al Aboud, khalid and Al Aboud, Ahmad (2013/C) "Eponyms in Dermatology Literature Linked to Switzerland", *Dermatology Eponyms*, 4, 121-127.
- Budrys, valmantas (2005) "Neurological Eponyms Derived from Literature and Visual Art", *Neurology and Art*, 53, 171-178.
- M. Fargen, Kyle & L. Hoh, Brian (2014) "The Debate over Eponyms", *Point-Counterpoint*, 27, 1137-1140.
- PBM, Thomas (2016) "Are medical eponyms really dying out? A study of their usage in the historical biomedical literature", *Royal College of Physicians of Edinborg*, 46, 295-299.
- P. Wilmot, James (2003) "Malignancy, Thrombosis and Trousseau: The Case for an Eponym", *Historical Article*, 1, 2463-2465.
- Oxford
www.TheLancet.Com (april, 2006, 1296, number 22)